



# ایران و انقلاب اسلامی ایران

## فراسوی مرزها

### داستان انقلاب

(۶)

مردم: «سکوت هر مسلمان خیانت است به قرآن!...»  
شاه: «من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم!...»  
امام: «من دولت تعیین می‌کنم!...: من تو دهن این دولت  
می‌زنم!...: من دولت تعیین می‌کنم!...: من به پشتوانه این ملت دولت  
تعیین می‌کنم!...»

(محمدرضا) شاه: «متأسفانه در جنگ بین‌المللی اول به اندازه کافی ما در اون موقع دچار انحطاط شده بودیم که اون جنگ بین‌المللی اول، به اصطلاح آخرین تیشه را به ریشه ما زد و مملکت ما اشغال شد و منافع خارجی سعی کردند که از ضعف ما استفاده بکنند و اون چیزی که می‌خواستند تأمین بکنند، در واقع معجزه‌ای ما را بعد از جنگ اول بین‌المللی نجات داد و داشتیم در راه ترقی و تمدن قدم برمی‌داشتیم که باز جنگ بین‌المللی دوم همون سرنوشت جنگ بین‌المللی اول، بلکه در بعضی اوقات به مراتب بیشتر ما را دچار هرج و مرج و بی‌تکلیفی و ایجاد یک روح یاس و بدبینی نمود که آثارش تا سالها طول کشید!...»

بی‌بی‌سی: محمدرضا شاه زمانی به سلطنت رسید که اوضاع مملکت پریشان بود و نیروهای نوپای سیاسی در حال رشد. طغیان علیه حکومت مرکزی در گوشه و

کنار کشور دوباره آغاز شده بود و شخص اول مملکت به گفته دکتر سیف پور فاطمی:  
«هنوز جوان بود و بی تجربه.»

فاطمی: «محمد رضا شاه در اون وقت به سن ۲۱ سالگی بود. و تمام عمر، تحت فشار يك پدر خیلی مقتدر و قوی و سختگیر بود. من با محمد رضا شاه در دوره چهاردهم که در مجلس بودم خیلی نزدیک بودم و اغلب با او ملاقات می کردم. او هم خیلی در اون موقع مثل اشخاص خیلی عادی بود، می نشست، صحبت می کرد، سیگار تعارف می کرد، و درد دل می کرد، از روزنامه ها شکایت می کرد. عرض کنم که در اون وقت محمد رضا شاه يك جوانی بود که امید داشت که می تواند يك کارهایی بکند، ولی دو عیب داشت: یکی اینکه اون عزم و اراده پدرش را نداشت دوم اونکه فوق العاده «دهن بین» بود و هر که او را ملاقات می کرد در اون روزها با او موافقت می کرد. و يك موضوع دیگر این بود که فوق العاده در اون موقع تحت نفوذ مادرش و خواهرش اشرف بود. فراموش نفرمایید که وقتی که این به سلطنت رسید، بغض و دشمنی و عداوت مردم نسبت به این فامیل زیاد بود، روزی نبود که تمام روزنامه های تهران مملو از حمله و شکایت مردم نباشد. برای اینکه يك مرتبه، «در شکایات باز» شد. تمام این اوضاعی که در مملکت پیدا شده بود، حضور قشون خارجی، يك مرتبه در مقابل يك جوان ۲۱ ساله که هیچ در کارها تجربه و دخالتی نداشته است، البته او رو (او را) به کلی از همون وهله اول ترسو و بی اراده به وجود آورد. البته اینها جزو سالهای اولیش بود و يك عیب دیگر محمد رضا شاه این بود که اخلاص گر بود. یعنی می گفت: «من پادشاه مشروطه هستم. دخالتی نمی کنم»، ولی همین که يك حکومتی شروع به کار می کرد فوراً چوب لای چرخ اون حکومت می گذاشت. فراموش نفرمایید که در دوره چهاردهم که در مجلس بودم پنج حکومت عوض شد و این، هر حکومتی که به خوبی کار می کرد فوری يك عده ای اطرافش جمع می شدند، افراد مغرض و اون وقت يك نخست وزیر می تراشیدند، او این را به يك وضعی مستقیم یا غیر مستقیم به مجلس تحمیل می کرد!...»

بی بی سی: در سال ۱۳۲۳ مجلس چهاردهم آغاز به کار کرد. با آزادی نسبی انتخابات نمایندگان جناحهای چپ و ملیون هم به مجلس راه یافته بودند. دکتر فریدون کشاورز که خود جزو این نمایندگان بود می گوید: «مجلس پس از سالها بار دیگر کانون بحث آزاد و حتی مقابله با دربار شده بود و در این مجلس دکتر محمد مصدق، نماینده اول تهران بود.»

کشاورز: «دکتر مصدق در مجلس چهاردهم نفوذ خیلی زیاد داشت و با

کابینه صدر و بسیاری از کابینه‌ها مخالفت کرد و ما وکلای حزب توده دائماً در کنار او بودیم و با او رأی می‌دادیم و وقتی که اقلیت مجلس در زمان نخست وزیری صدراالاشراف تصمیم گرفت با صدراالاشراف مخالفت بکند و مصدق مخالف بود و مجلس رو از اکثریت می‌انداخت يك بار به ما گفت که: «شما هم به ما کمک کنید!...». و ما مرتباً هر وقت پیش (می‌آید که) صدراالاشراف می‌آمد به مجلس که برنامه خودش مطرح کنه رای اعتماد بگیره، با مصدق از مجلس خارج می‌شدیم، نمی‌تونست رای اعتماد بگیره و بالاخره مجبور شد استعفا بده. بعد وقتی که دکتر مصدق در قضیه آذربایجان اون موقعی که ارتش سرخ در ایران هنوز بود و نرفته بود پیشنهادی آورد که اون پیشنهاد دایر بر این بود که: «تا وقتی که ارتش خارجی در ایران هست، هیچ دولتی حق نداره راجع به امتیاز نفت صحبت بکنه - به طور خلاصه این بود مسئله - من بلند شدم شروع کردم به صحبت کردن که آقای دکتر مصدق من شما را مرد وطن پرست و ایران دوستی می‌دانم، و در سیاست برادر کوچک شما هستم - درست این عبارت یادمه: «و در سیاست برادر کوچک شما هستم - ما فراکسیون توده نتوانستیم تصمیم بگیریم به این پیشنهاد شما رای بدهیم یا نه.» برای خاطر اینکه اون موقع من و ایرج اسکندری و رادمنش و گمان می‌کنم شهاب فردوس چهار نفر موافق دکتر مصدق بودیم، بقیه چهار نفر مخالف پیشنهاد دکتر مصدق بودند. بنابراین چهار به چهار شده بود نمی‌دونستیم رای بدهیم یا نه، من بعد از اینکه گفتم: «برادر کوچک شما در سیاست هستم» گفتم: «بنج دقیقه به ما وقت بدید، از مجلس هیچ کس خارج نشه ما فراکسیونمون رو تشکیل بدیم شاید فراکسیونهای دیگه هم میل داشته باشند تشکیل بشند و ما بتوانیم تصمیم بگیریم به شما رای بدیم یا نه!...» دکتر مصدق رد کرد این تقاضای مرا. گفتم: «نخیر!...» و اکثریت مجلس هم فریاد کردند: «رای!... رای!...، رای!...». رای گرفتند. ناچار ما رای مخالف به پیشنهاد مصدق دادیم و تنها موردی بود که ما با دکتر مصدق در مجلس چهاردهم مخالفت کردیم!...»

بی‌بی‌سی: دولت در آشفتگی دوران جنگ بار دیگر به سراغ امریکا رفت و مستشارانی برای سرو سامان دادن اوضاع اقتصادی و نظامی به ایران آمدند. ملیون که حضور امریکا را وزنه تعدیل کننده‌ای در سیاست خارجی ایران می‌دیدند، بر اثر بی‌حاصلی اقدامات مستشاران در مجلس چهاردهم خواستار اخراج آنان شدند. البته اثر رقابت قدرتهای خارجی، در سیاست داخلی ایران محسوس تر می‌شد و این بار اتحاد شوروی بود که به گفته دکتر سیف‌پور فاطمی در آذربایجان و کردستان اعمال نفوذ مستقیم می‌کرد.

**فاطمی:** «بعد از خاتمه جنگ، شوروی‌ها که بنا بود قشونشونو از ایران ببرند، از رفتن امتناع کردند. شرح قضیه هم این بود، که در طول جنگ روسها هیئتی به تهران فرستادند. و اون هیئت تحت نظر «کاپ تالاس وی» تقاضای امتیاز نفت در پنج ایالت شمالی ایران داشت. دولت ایران از دادن امتیاز خودداری کرد و در ضمن دکتر مصدق لایحه‌ای از مجلس گذراند که در طول مدت جنگی و بعد از جنگ، دولت حق ندارد که هیچ گونه امتیازی به کشور خارجی بدهد. این موضوع باعث شد که روسها غائله آذربایجان و حکومت پیشه‌وری را به وجود بیاورند. وقتی که ایران خواست ارتش به آذربایجان بفرستد روسها در قزوین جلوگیری کردند. دولت ایران قضیه را به سازمان ملل که تازه تشکیل شده بود، ارجاع کرد!...».

**بی‌بی‌سی:** در آن زمان نماینده ایران در سازمان ملل متحد سید حسن تقی‌زاده بود، او در جلسه شورای امنیت که در لندن تشکیل شده بود نطقی ایراد کرد...

**تقی‌زاده:**



چند جمله از  
نطق تقی‌زاده  
بزبان انگلیسی:

**بی‌بی‌سی:** تقی‌زاده گفت که: «ایران پیش از آمدن به شورای امنیت، ابتدا کوشیده است تا مسئله آذربایجان را از طریق تماس مستقیم با شوروی حل کند...».  
البته شکایت ایران و تلاشهای چهار دولت بی در پی وقت در ایران نتوانست مسئله را حل کند. در اواخر مجلس چهاردهم قوام السلطنه سیاستمدار کهنه کار به نخست وزیر رسید و به گفته دکتر سیف‌پور فاطمی تلاش برای حل مسئله آذربایجان در صدر اقدامات دولت قوام بود.

**فاطمی:** «قوام السلطنه شخصاً به مسکو رفت و در اونجا با مولوتف و استالین صحبت کرد و اونها بهش گفتند که: «سفیر ما به تهران خواهد آمد...»  
در خلال این احوال جنگ سرد بین آمریکا و روس بالا گرفت و قضیه ایران یک قضیه خیلی مهمی برای امریکاییها شد. پرزیدنت ترومن اولتیماتومی راجع به ایران به دولت شوروی داد و به اونها گوشرد کرد که: «شما باید در ظرف شش ماه ایران را تخلیه کنید!...» در ضمن قوام السلطنه هم در تهران از این موضوع

استفاده بزرگی کرد و قراردادی با ساجیکف سفیر روسیه منعقد کرد که بعد از اینکه مجلس تشکیل شد و این قرارداد به تصویب مجلس رسید شرکتی بین ایران و روسیه تشکیل و نفت شمال را استخراج کند، ولی ماده‌ای که در اون قرارداد بود این بود که به تصویب مجلس برسد. و تصویب مجلس هم طبق قانونی که از دوره چهاردهم گذشته بود ممکن نبود؛ برای اینکه در دوره چهاردهم مجلس روزهای آخر تصمیم گرفت که انتخابات ایران موقعی باید شروع شود که قشون خارجی کاملاً ایران را ترك کرده باشد. بنابراین روسها در مقابل دو مشکل واقع شده بودند: یکی قضیه انتخابات و یکی فشار امریکا قشون خودشونو از ایران بردند».

بی بی سی: برای رهایی آذربایجان قوام السلطنه به تهدید حزب توده و حکومت فرقه دمکرات در تبریز پرداخت و به گفته دکتر کریم سنجابی ملیون هم در این کار به او کمک کردند.

سنجابی: «ما اون موقع که در حزب ایران بودیم با قوام السلطنه خیلی ارتباط داشتیم و خود قوام السلطنه ما را تشویق می کرد که با توده‌ایها و با عوامل پیشه‌وری و اینها یه خورده تحلیل... (بحث و گفتگو) کنیم شاید به سمت ملیون جمع بشند. خود قوام السلطنه يك روزی پریور را، مهندس پریور را و مرا خواست و به من گفت که: «شما به دیدن پیشه‌وری برید.» - پیشه‌وری آمده بود تهران، در باغ جوادیه منزلش بود - «شما به دیدن پیشه‌وری برید و او را نصیحت کنید!...». من دیدن پیشه‌وری رفتم. من به پیشه‌وری شخصاً گفتم که: «شما چرا نمی‌خواهید ادعایی بکنید که برای سرتاسر ایران باشد؟!...، چرا حرفی می‌زنید که مرتبط تنها به يك نقطه ایران باشد که مردم نسبت به شما سوء ظن پیدا کنند؟!...». قوام السلطنه مخصوصاً به من گفت که: «راجع به ارتش با ایشون، صحبت کنید!...». چون اختلاقشون یکی این بود که قوام السلطنه می‌گفت: «ارتش آذربایجان باید ضمیمه ایران باشد و حکومت آذربایجان ارتش جدایی نداشته باشد!...» من به پیشه‌وری گفتم: «مگر قوام السلطنه نظر دیگه‌ای دارد؟!...، اگر شما خودتون را جزء ایران می‌دانید، يك دولت يك ارتش می‌تونه داشته باشد، دو ارتش نمی‌تونه داشته باشه، اگر دو ارتش باشه علامت بیگانگی است!...».

بی بی سی: قوام السلطنه برای نشان دادن حسن نیت خود به روسها، حتی کابینه ائتلافی با شرکت سه وزیر از حزب توده تشکیل داد. دکتر فریدون کشاورز یکی از سه وزیر حزب توده در کابینه قوام بود.

کشاورز: «قوام از روی حساب این کار را کرده بود و شاه هم مطمئناً

مخالف بود. آخه قوام و شاه با هم بد بودند ولی قوام حسابی داشت (در) کارش. او می‌خواست حزب توده را بیاره، شوروی‌ها را راضی کنه که من از حزب توده هم دعوت کردم وزیر بفرسته کابینه و بعد کلک حزب توده را بکنه. وقتی که با شوروی‌ها در حدودی کنار آمد، دستور داد به ژاندارمری و شهربانی و افراد حزب دمکرات ایران که حزب خود او بود، که به کلوپ‌های ما حمله کنند، کلوپ را غارت کنند و ببرند و اینها، که ما مجبور بشیم استعفا بدیم که استعفا هم دادیم، کنار رفتیم!...»

بی‌بی‌سی: دولت مستعجل ائتلافی دو ماه و چهارده روز عمر کرد و قوام‌السلطنه با وعده انتخابات و با استفاده از ناآرامیهای کارگری و شورشهای محلی وارد عمل شد. تا به گفته دکتر سیف پور فاطمی «سیاست زیرکانه خود را به انجام رساند.»

سیف پور فاطمی: «قوام‌السلطنه یک مرد خیلی ثابتی بود. در این موقع رل خوبی بازی کرد و به روسها گفت که: «انتخابات غیرممکن است، مگر اینکه قشون شما کاملاً آذربایجان را ترک بکند و شما در کار آذربایجان دخالت نکنید، تا من بتوانم قشون به آذربایجان بفرستم و همچنین جلوی اغتشاشات جنوب را، هم خوزستان و هم فارس را بگیرم!...» در نتیجه این، توانست که قشون به آذربایجان اعزام بکند و حکومت پیشه‌وری که خیلی پوشالی بود فوراً منحل شد و خود پیشه‌وری و یارانش فرار کردند و قشون توانست در آذربایجان استقرار پیدا بکند و بعد از چند ماه انتخابات در سرتاسر ایران شروع شد!...»

بی‌بی‌سی: حکومت فرقه‌های دمکرات در کردستان و آذربایجان برچیده شد. ارتش ایران بر این دو ناحیه تسلط یافت و مجلس یازدهم بر خلاف انتظار، شوروی را در نفت شمال سهیم نکرد. سیاست قوام‌السلطنه نتیجه داده بود و حتی مخالفان سیاسی قوام هم مانند دکتر کریم سنجابی، این اقدام او را خدمتی بزرگ به ایران می‌دانند.

سنجابی: «واقعاً قوام‌السلطنه اگر گناهایی کرده باشه، اگر تقصیراتی هم داشته باشه، و هرچند به اصطلاح از آزادیخواهان و از ملیون نبود، ولی در این مورد قوام‌السلطنه از جهت رفع اشغال ایران و تخلیه ایران از روسها یک خدمت بزرگ نمایانی به ایران کرد که باید به نیکی نامش برده بشه که بعد از خاتمه کار قوام‌السلطنه به فکر این افتادند که حالا که دست رد به سینه روسها گذاشتن و اون تقاضای نفت شمال رد شده بود، اقدامی برای استیفای منافع ایران در برابر شرکت نفت جنوب بکنند. خود قوام‌السلطنه در سر کار بود که

این صحبتها در مجلس پانزدهم صورت می گرفت و در دوران حکیمی و بعد در دوره هژیر موقمی که این مسئله نفت پیش آمد ما که در حزب ایران بودیم، متوجه شدیم (که) يك وظیفه ملی عظیمی در برابر این مسئله نفت داریم و این بود که از يك طرف رفیقمان را... آقای مهندس حسینی را که خود ایشان مهندس نفت هستند مأمور کردیم که این مسئله را رسیدگی کنند و تمام سوابقی که در وزارت دارایی و بانک ملی بود، مورد مطالعه ایشان قرار گرفت و اون موقع البته به خاطر دارید در مجلس، اقلیت مجلس که تشکیل شده بود و اینها تحت توجه مردم بودند، در مجلس مبارزه می کردند و حزب ایران هم اصلاحاتی (اطلاعاتی) که ممکن بود، لازم بود تهیه می کرد و به مهندس پریور می داد و بنده هم در اون موقع مطالعه حقوقی می کردم که به چه ترتیب این اختلاف ایران با انگلیس راجع به قضیه نفت يك صورت قطعی پیدا بکند. بنده خیلی زود، خود متوجه این شدم که تنها راه این کار ملی کردن است والا به ترتیب دیگری انگلیسها حاضر به اصلاح نخواهند بود. و توجه اینکه، این ملی کردن، ملی کردن عمومی باشد که جنبه تبعیض نداشته باشد، یعنی ملت ایران منابع نفت خویش را از هر جهت، از جهت اکتشاف، از جهت استخراج و فروش ملی اعلام بکند. این خود مطالعه می کردیم و اون وقت ملی کردنهایی که در کشورهای خارجی صورت گرفته بود. فرانسه بعضی از شرکت هاشو ملی کرده بود، خود انگلستان بعد از جنگ بعضی از شرکتها (را) ملی کرده بود، مکزیك ملی کرده بود، این ملی کردنهای مختلف را و ترتیب پرداخت غرامت را مطالعه می کردیم. زمینه فکری و... کاملاً فراهم شده بود. این جریان در دوره آخر پونزده مجلس بود که اون قرارداد گس - گلشائیان را آوردند که اون قرارداد به هیچ وجه تأمین نظریات ایران را نمی کرد و با مقاومت مردم ایران و با مقاومت اقلیت ایران و (در مجلس) و فعالیت مرحوم دکتر مصدق در خارج از مجلس مواجه شد و بالاخره عمر دوره پونزدهم مجلس به پایان رسید و به جایی نرسید که جریان مجلس شونزدهم پیش آمد.»